تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ |

مرجعیت روش اجتهاد در حل بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام

محسن مهاجرنیا*

عضو هیئت‌علمی، استادیار گروه سیاست پژوهشکدهٔ نظام‌های اسلامی

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی، تهران، ایران.

mohajernia@gmail.com

چکیده

کنکاش در حقیقت علم دینی در حوزهٔ علوم انسانی سیاسی ـ اسلامی حاکی از اوضاع آشفته‌ای است که از نبود تسالم متفکران بر اصالت و حجیت این علوم و چگونگی انتساب آن‌ها به اسلام ناشی شده است. ریشه‌یابی این نابسامانی، پژوهشگر را به آشنایی با عواملی چون توسعه‌نیافتگی، ناکارآمدی، نداشتن استقلال معرفتی، انفعال و تأثیرپذیری در برابر قدرت هژمونیک علوم سکولار و پوزیتیویست غربی، غلبهٔ ذهنیت و انتزاع‌گرایی، نبود امتداد اجتماعی و هرج و مرج روش‌شناختی سوق می‌دهد. اگرچه تمرکز بر یک عامل کار دشواری است، در وزان سنجش و مقارنه‌سازی می‌توان به شاخصه‌های ممیزه‌ای برای ترجیح یک عامل در شکل‌گیری «بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام» رسید. تحقیق حاضر با هدف شناسایی ماهیت علوم سیاسی اسلامی به‌منزلهٔ یکی از محورهای مهم علوم انسانی ـ اسلامی براساس چارچوب نظری و روش تحلیلی «نظریهٔ بحران» فرضیهٔ تأثیر آشفتگی روش‌شناختی را در ایجاد و تعمیق بحران اصالت علوم سیاسی ـ اسلامی و انتساب منطقی آن‌ها به دین برجسته یافته و با انگیزهٔ امدادرسانی و کمک به علوم سیاسی در حل «بحران هویت معرفتی» روش اجتهاد دینی در مستوای علوم اختراعی اسلامی مانند «علم فقه» را بهترین مرجع و الگوی روشی برای تولید علم دینی و اسلامی‌سازی علوم سیاسی و حل بحران انتساب می‌داند.

کلیدواژه‌ها: علوم انسانی ـ اسلامی، علوم سیاسی، روش‌شناسی، روش اجتهاد، بحران.

* https://orcid.org/0000-0003-1207-5195

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

مقدمه

تحقیق حاضر تعلیقه‌ای اســت بر جریان نهضت نرم‌افزاری و انگارهٔ علوم انســانی ـ اســلامی که اولین بار آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اســلامی مطرح کرد و سال‌ها موضوع گفت‌وگوهای صاحب‌نظران قرار گرفت. نقطه‌عطف پیدایش «علوم انســانی ـ سیاســی ـ اسلامی» را می‌توان از مبدأ هرکدام از سه وصف «انسانی»، «سیاسی» و «اسلامی» تبیین کرد، اما چون موضوع این مقاله اثبات اصالت دینی‌بودن و حل بحران انتســاب این علوم به «اســلام» است، به‌ناچار نقطه‌عطف را از اســلامی‌بودن آغاز کردیم. اسلام شامل مجموعه‌ای از آموزه‌های عقلی و نقلی پیرامون معارف، عقاید، اخلاق و احکام است که رابطهٔ میان انسان را با خدا، طبیعت و جامعه تبیین می‌کنند. اسلام جامع‌ترین مصداق آیین الهی است که از طرف خداوند به‌وسیلهٔ وحی خطاب به انسان‌ها نازل شده است و همهٔ امور انسانی را پوشش می‌دهد. همهٔ علوم انسانی ـ اسلامی ناشی از یکی از آموزه‌های فوق اســت. ارزش‌های هنجاری شامل «شایستگی‌ها» و «فضیلت‌ها» سبب ظهور بخشی از علوم هنجاری مانند اخلاق و عرفان شــده است؛ همان‌طور که باورها و اعتقادات وحیانی به مبدأ، معاد، خدا و آفرینش ســبب ظهور الهیات و علم کلام شده است. احکام بایستهٔ الهی در تنظیم رفتارهای فردی و اجتماعی انســان‌ها، منجر به تولید دانش فقه شده و به رسمیت شناختن ظرفیت‌های عقلی انســان، به تولید علوم عقلی و فلسفی انجامیده اســت. از گسترش این دانش‌ها دو حوزهٔ «حکمت نظری» و «حکمت عملی» ظهور کرد و از دل هر کدام دانش‌های دیگری تولید شد. قلمرو حکمت عملی در حیات اجتماعی متناســب با اقتضائات و نیازهای انســان‌ها دانش‌هایی چون «اقتصاد»، «روان‌شناسی»، «مدیریت»، «سیاست»، «حقوق»، «جامعه‌شناسی» و «مردم‌شناسی» و «تاریخ» را به‌وجود آورد و همهٔ این دانش‌ها که همزاد با نیاز مادی و معنوی انسان و منطبق با خواست و ارادهٔ او هستند، نقش اساسی در سامانهٔ زندگی آدمیان دارند و با عنوان «علوم انسانی» شناخته می‌شوند. همهٔ این علوم در قلمرو خویش مطلق هستند که اگر به حوزهٔ خاصی مانند سیاست اضافه شوند، با عنوان «علوم مضاف» شناخته می‌شوند؛ مانند کلام سیاسی، فلسفهٔ سیاسی، اخلاق سیاسی، عرفان سیاسی، فقه سیاسی، تاریخ سیاسی، اقتصاد سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی و روان‌شناسی سیاسی که همهٔ آن‌ها مقیدشــده به وصف سیاسی هســتند. همان‌طور که دو وصف دیگر یعنی «انسانی» و «اســلامی» را هم دارند؛ بنابراین مقصود از «علوم انسانی» و بحران روش‌شناسی در آن‌ها، همین علوم مضاف با اوصاف سه‌گانهٔ فوق است.

در میــان علوم فوق «علم فقه» به دلایل پیوند وثیق با زندگی انســان‌ها، به لحاظ کمی و کیفی رشــد کرد. تمرکز عالمان دین در همین عرصه سامان یافت و نتیجهٔ تلاش مستمر آن‌ها شکل‌گیری

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

«دستگاه روشگانی» منسجم، قاعده‌مند و با ضوابط و معیارهای شناخته‌شده به نام «اصول استنباط» اســت که در خدمت تولید، توســعه و تبیین «علم فقه» قرار گرفت و دانــش مضاف آن یعنی «فقه سیاســی» در هر سه وصف «سیاسی»، «انسانی» و «اســلامی» به شکوفایی نسبی رسیده و دانش اصلی و پایهٔ زندگی اجتماعی مســلمین قرار گرفته اســت، اما علوم دیگر برخی از ناحیهٔ «روش» برخی از ناحیهٔ انتســاب به «اسلام» و برخی هم از جنبهٔ «انسانی‌بودن» دچار آسیب شدند. به باور نگارنده یکی از علل توســعه‌نیافتن علوم سیاسی ـ اسلامی ناشی از هر سه «بحران روش‌شناسی»، «بحران انتســاب به اسلام» و «بحران انسانی‌بودن» است، اما پیامد بحران روش‌شناسی بیش از دو بحران دیگر اســت؛ به‌طوری‌که اگر مانند علم فقه، دستگاه روش‌شناختی متناسب این علوم ایجاد شود، می‌توان مشکل انتساب و انسانی‌بودن علوم سیاسی را حل کرد. این مقاله درصدد حل بحران انتســاب از راه مرجع قراردادن «اصول استنباط» و اجتهاد و الگوگیری از آن است. در ادامه، تحقیق به ســه موضوع «بحران اصالت و انتساب»، «بحران روش‌شــناختی» و «الگوی روش اجتهادی» می‌پردازد تا درنهایت، فرضیهٔ «مرجعیت روش اجتهادی» برای حل بحران «اصالت و انتســاب» را اثبات کند.

چارچوب نظری و روش تحقیق

حاصل جمع بسیاری از رویکردها در مطالعات علوم انسانی ـ اسلامی، پذیرش نوعی توسعه‌نیافتگی، ناکارآمدی، نبود اســتقلال معرفتی، انفعال و تأثیرپذیری در برابر قدرت هژمونیک علوم سکولار و پوزیتیویســت غربی، غلبهٔ ذهنیت و انتزاع‌گرایی، نبود امتداد اجتماعی اســت (مهاجرنیا، ۱۳۹۴، صص ۸۷-۷۷). پژوهش حاضر برای فهم آســیب‌های علوم سیاســی ـ اسلامی از الگوی «نظریهٔ بحران»، بهره گرفته اســت. این نظریه در عین ســادگی، علاوه بر اینکه یک چارچوب نظری برای فهم و کشــف اندیشه‌های سیاسی اســت، به‌مثابهٔ «روش تحقیق» است و در چهار مرحلهٔ حقیقت بحران‌ها، بی‌نظمی‌ها و آشــفتگی‌های فکری سیاسی را ریشه‌یابی و با هدف رفع بحران راه‌حل ارائه می‌دهد. مرحلهٔ اول، مشاهدهٔ آشــفتگی و بی‌نظمی است. در مرحلهٔ دوم ریشه‌یابی علل بی‌نظمی مشــخص می‌شود و در مرحلهٔ ســوم، نظام مطلوب فکری سیاسی بازســازی می‌شود تا در مرحلهٔ چهارم راه‌حلی برای غلبه بر بحران ارائه شــود (نک: اســپریگنز، ۱۳۷۰). بر پایهٔ این روش، ابتدا به آشــفتگی، بحران و بی‌نظمی موجود در ماهیت علوم سیاسی ـ اسلامی با عنوان «بحران اصالت و انتســاب» پرداخته شد. سپس ریشه‌یابی اوضاع آشــفته و هرج و مرج حاکم بر این دسته از علوم، نگارنده را قانع کرد که عامل اصلی این نابسامانی در «بحران روش‌شناختی در علوم سیاسی» است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

بازســـازی نظام مطلوب علوم سیاســـی براســـاس مرحلهٔ ســـوم نظریهٔ بحران ما را به بازسازی «علوم سیاســـی ـ اسلامی مبتنی بر روش اجتهاد» رساند تا آنکه این تحقیق فرضیهٔ خود را در قالب «مرجعیت روش اجتهاد در حل بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام» ارائه کرد.

بحران اصالت و انتساب علوم سیاسی

یکی از پرسش‌های معرفتی مهم که از پایگاه دنیای مدرن و در چالش با آن مطرح شده است، سؤال از حقیقت و ماهیت «علم دینی» اســـت. از دیرباز متفکران دینی، با بحث «امکان» و «وقوع» علم دینی مواجه هســـتند؛ درحالی‌که جمعی با توقف در امکان آن، رأی به پارادوکســـیکال بودن «علم دینی» داده‌اند، گروهی بدون دغدغه حقیقت «علم دینی» را در علوم مخترعهٔ اسلامی مانند معارف قرآن، تفسیر و علم فقه، کلام و حدیث منحصر کرده‌اند. در مقابل این دو دیدگاه، جمعی از عالمان میدان‌دار موضوع علم دینی شـــده‌اند. آن‌ها با پذیرش «امکان علم دینی» بر ســـر جزئیات وقوع آن مناقشه و چالش دارند (علی‌پور و دیگران، ۱۳۹۳، صص ۱۲۵-۸۳).

پـــاره‌ای از گفت‌وگوهای معاصر طرفداران رویکرد ســـوم، در باب ماهیـــت علم دینی، در افق ســـازگاری و ارتباط وثیق میان خدا، انسان و طبیعت اســـت که آن را در برآیند سازگاری میان عالم تکوین و تشـــریع می‌دانند. آن‌ها گام نخست این سازگاری و تعامل علم و دین را در هم‌سویی علوم انســـانی و علوم طبیعی یافته‌اند و راهکارهای حداقلی تـــا حداکثری در چالش‌های میان آن دو ارائه داده‌اند. یکی از وجوه مشترک این راه‌کارها اتفاق‌نظری است که بر سکولاربودن علوم تجربی غربی ایجاد شـــده اســـت؛ با این حال قدرت هژمونیک این علوم ســـکولار در دنیای معاصر سبب شد تا هرگونـــه راه‌حل برای «علم دینی» متفکران مســـلمان را در چالش با علـــوم غربی قرار دهد (ربانی، ۱۳۹۶، صص ۳۹-۹). منطق این رویکرد آن‌ها را قانع کرد تا ضمن مخالفت با گروه اول، با دیدگاه دوم در پذیرش «علوم دینی» در سه دستهٔ زیر همراهی کنند:

الف) علوم تفسیری و تبیینی از کتاب و سنّت،

ب) علـــوم توصیفی و اخبـــاری موجود در متون دینی که از عالم واقـــع خبر می‌دهند و به‌منزلهٔ معجزات علمی از قرآن و سنت می‌توانند فرضیه‌های علوم تجربی را شامل شوند.

ج) علوم آلی مانند اصـــول فقـــه و علوم قرآنی، منطق و فلسفه هستند که با «هدف» تبیین و تفسیر کتاب و سنت به کار گرفته می‌شوند.

با این حال در انحصار کفایت و کارآمدی آن‌ها تردید می‌کنند. همان‌طور که در اســـلامی‌بودن دو دستهٔ علوم تمدنی ماننـد علم طب، ریاضیات، هیئت و نجوم و علوم سودمند و کارآمد در جامعهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

اسلامی شبهه کرده‌اند. طرفداران رویکرد سوم با عبور از مرحلهٔ «امکان علم دینی» و انحصار آن در «علوم دینی مخترعه» به حوزهٔ «علوم طبیعی»، «علوم تجربی» و «علوم انسانی» جدید وارد شده‌اند. چالش آن‌ها بر سر اصالت و «انتساب» این علوم به «دین» کشیده است. تلاش‌های گسترده‌ای به قصد «ضابطه‌سازی» و «معیارپردازی» برای «دینی‌سازی علوم» در متون دینی صورت گرفته است. گاهی با ساده‌سازی در متون دینی به‌دنبال آیه و روایتی هستند تا محتوای یک گزاره یا نظریهٔ علمی را تأیید کنند. پاره‌ای از افکار با فروکاهش ماهیت علم دینی به واردکردن مجموعه‌ای از «هنجارها» و «ارزش‌های اخلاقی» در حوزهٔ مشترک علم و دین اکتفا کرده‌اند و بالاتر از آن، عده‌ای صرف برخورداری عالمان از «مبانی دینی» در اتصاف علوم انسانی و رفتاری به دینی‌بودن قناعت کرده‌اند. در دسته‌بندی دلایل اتصاف یک علم به وصف دینی هشت مورد بیان شده است:

۱. به اعتبار محل پیدایش یک علم
۲. تنافی‌نداشتن یک علم با دین
۳. سازگاری مبانی، مسائل و منابع یک علم با دین
۴. استناد برخی مبانی و مسائل یک علم به دین
۵. استنباط همهٔ مسائل یک علم از منابع دین
۶. کمک یک علم به اثبات یا دفاع از تعالیم دین
۷. هم‌هدف‌بودن یک علم با دین
۸. کمک یک علم به تحقق هدف یک دین (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۵).

دسته‌بندی نظریه‌های گاهی متعارض را خسرو باقری که خود از نظریه‌پردازان این حوزه است، در چهار گروه زیر حکایت از توافق‌نداشتن در ماهیت «علم دینی» دارد:

۱. نظریه‌های دایره‌المعارفی دین که دین را نسخهٔ کامل حقایق، علوم و پاسخ‌گوی تمام حوایج آدمی می‌دانند و همهٔ علومی که با رعایت ضوابط علمی تولیدشده باشد دینی است.
۲. نظریه‌های هرمنوتیکی علم دینی را حاصل فهم دین و متون دینی می‌دانند که مبتنی بر پیش‌فهم‌ها و انتظارات است که هرگاه پیش‌فهم‌های مفسر با مقاصد و انتظارات مؤلف متن منطبق شود «علم دینی» حاصل می‌شود.
۳. نظریهٔ قبض و بسط تئوریک دین با تمایزگذاری میان علم دینی با دین «علم دینی» را حاصل فهم متغیر، عصری، خطاپذیر و متکثر عالمان می‌داند.
۴. نظریهٔ گزیده‌گویی معتقد است چون پیام اصلی دین «هدایت انسان به ساحت ربوبی» است، نمی‌توان در همهٔ حوزه‌های معرفتی مدعی «علم دینی» بود (باقری، ۱۳۸۲، صص ۱۵۴ و ۶۵).

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

البته روشن است کثرت دیدگاه در جایی که نظریه‌های ایجابی متقن وجود دارد، دلیل بر بحران نیست، اما وقتی در میان چالش‌های معرفتی، علم دینی جایگاه استواری ندارد، کثرت‌های هویتی و روشی سبب آشفتگی در دانش می‌شود. برخی از محققان، اصالت «علم دینی» را در شش نظریهٔ زیر دسته‌بندی کرده‌اند.

۱. نظریهٔ فردمحور که اصالت علم و انتساب آن به دین را از طریق «قصد دینی» دانشمندان در تولید یا کاربست علم می‌دانند.

۲. نظریهٔ هدف‌محور که انتساب علم به اسلام را در خدمت علم به جامعهٔ دینی می‌داند.

۳. نظریهٔ مسئله‌محور که موضوعات منتسب به دین را با شیوه‌های تجربی بررسی می‌کند.

۴. نظریهٔ موضوع‌محور بر آن است که دینی‌بودن علم به آن است که موضوعات و گزاره‌های آن از دین گرفته شده باشد.

۵. دیدگاه نظریه‌محور علم دینی را بر پایهٔ مبانی معرفت‌شناسانه و پیش‌فرض‌های ارزشی آن می‌داند.

۶. نظریهٔ مبناگرا که علوم دینی را نظریه‌های رقیب علوم موجود می‌داند (فغفور مغربی، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

این تکثر تنها بیانگر تنوع نظریه‌ها نیست، بلکه به ضمیمهٔ واقعیت خارجی حکایتی تلخ و ناشی از بحران روش‌شناسی است. اصالت دانش دینی و انتساب آن به اسلام باید براساس یک منطق منسجم، روشمند و ضابطه‌مند باشد.

بحران روش‌شناختی در علوم دینی

تعریف روش و روش‌شناسی

روش اسم مصدر برای «راه» در معنای «رویدن» و «عمل رفتن» و چگونگی انجام‌دادن کاری و نیز قاعدهٔ بررسی نظام‌مند کاری یا چیزی است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۳۷). در اصطلاح معاصر، روش به تکاپوی اندیشیده و سازمان‌یافته برای دستیابی به دانش راه رسیدن به حقیقت و هنر ایجاد توالی میان اندیشه‌ها به‌منظور کشف حقیقت است (بیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۲۳). در عام‌ترین تعریف «روش» به معنای «فرایند» منطقی و عقلانی برای دست‌یابی به شناخت یا توصیف واقعیت است. روش «ابزار» مناسب فنون و مهارت‌ها و «قواعد» منطقی برای رسیدن به مقصود و مجهول است (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۴)، اما مقصود از «روش‌شناسی» به‌مثابهٔ نگاه درجهٔ دوم که موضوع آن خود «روش» است، شناخت و بررسی، ظرفیت‌ها و کارآمدی روش‌های گوناگون در فرایند استخدام در دانش است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

گرانیگاه بحران روش در علوم سیاسی ـ اسلامی

براســاس رویکردهایی که به علم دینی اعتقاد دارند، مقولهٔ روش یکــی از بحرانی‌ترین مقوله‌های آن اســت. همان‌طور که در مقدمه اشاره شــد، همهٔ عرصه‌های معارف دینی به‌دلیل نیاز عمومی و قلمرو گســتردهٔ آن‌ها که گذرگاه ورود به دین و اعتقادات الهی است، معرکهٔ آرا، رویکردها و انباشت روش‌های فهم و دریافت معرفت، نوع اســتدلال، روش تحلیل داده‌ها، ســطوح تحلیل، تفاوت و تنوع در نوع نگاه به موضوع و حتی فنون و شــیوه‌های گردآوری اطلاعات اســت. همین امر سبب شده است به‌تازگی رویکرد روش‌شناسی در این دانش‌ها گسترش یابد (برنجکار، ۱۳۹۱، ص ۲۴).

ویژگی دانش‌های سیاســی اســلامی آن اســت که در برابر آموزه‌ها و باورهای دینی سه غایت اساسی و رسالت مهم بر عهده دارند:

۱. مسئول تولید دانش و استنباط دائم نظریه‌های اعتقادی، اخلاقی، سیاسی از منابع اصلی دین هستند.

۲. رسالت دوم آن‌ها تبیین معرفتی آموزه‌های سیاسی متناسب با سطوح نیازها و تقاضاهاست.

۳. رســالت آن‌ها پاسخ‌گویی به نیازها و شــبهات و دفاع محکم از باورها و آموزه‌های اسلامی است.

برخلاف گذشــته که نیازها و شبهات محدود و در عرصهٔ اعتقادات «در حد شبهه ابن کمونه در عقاید کلامی مطرح بود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۰۶/۳۱). در دنیای گســترده و به‌هم‌پیوســتهٔ امروز که اندیشه‌های الحادی و ضد دینی قدرت هژمونیک دارند، شبهات فراوانی در عالم ذهنیات و معارف بشری وجود دارد. فلسفه‌ها و گرایش‌های متعددی با همین هدف شکل گرفته‌اند و هر شبهه‌ای که در گوشــه‌ای از جهان ایجاد می‌شود، با ظرفیت فوق‌العادهٔ ارتباطات در اندک زمانی گسترش می‌یابد. وظیفهٔ دانش‌های سیاسی ـ اسلامی آن است که به موازات این شبهات در میدان پاسخ‌گویی و دفاع از باورهای دینی حاضر باشــد (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۳، صص ۶۲-۵۷). در گذشته تصور می‌شد تنها «علم کلام» دارای این سه عرصهٔ تولیدی، تبیینی و دفاعی است؛ درحالی‌که همهٔ علوم انسانی که منسوب به اسلام هستند، این سه ساحت را دارند.

بحران روشی علوم سیاسی ـ اسلامی وقتی آشکار می‌شود که غایات و رسالت‌های سه‌گانهٔ فوق در کنار ســه وجه متمایزکنندهٔ این دانش‌ها یعنی کثرت موضوعات سیاســی در کنار کثرت مسائل سنتی و مدرن در کنار انباشــت، تداخل و تزاحم «روش‌های متعدد» قرار بگیرد. ماجرای غم‌انگیز «توسعه‌نیافتگی» علوم انسانی ـ اسلامی تنها ناشی از تکثر روش‌های بی‌ضابطه یا تزاحم روش‌های بی‌قاعده نیســت، بلکه انباشــت فقدان‌های روش‌شــناختی ایــن دانش‌ها را بیشــتر آزار می‌دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

در بیـــان آیت‌اللـــه خامنه‌ای از این وضعیـــت در عرصهٔ علم کلام با عنوان «فاجعهٔ تلخ» یاد شـــده اســـت (مهاجرنیا، ۱۴۰۱ ، ص ۲۲). ایشان از فراموش‌شـــدن آن به «فاجعهٔ تلخ‌تر» و از بی‌توجهی حوزه‌های علمیه به آن با تعبیر «عیب بزرگ» یاد کرده‌اند و راهکار آن را در بازســـازی یک «دستگاه روش‌شناختی» مانند اصول فقه برای علم کلام می‌دانند (خامنه‌ای، ۱۳۷۴/۹/۱۳). روشن است که حل این مشکل در یک مقاله دشوار است ؛ به همین دلیل نگارنده درصدد است تا با ریشه‌یابی علل و عوامل بحران «روش‌شناختی» در «تولید علم دینی» روش اجتهادی را به‌عنوان راه‌حل پیشنهادی برای رفع بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام مطرح کند.

ریشه‌یابی بحران روش‌شناختی در علوم سیاسی

عوامل متعددی ســـبب آشـــفتگی در روش علوم سیاسی اسلامی شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره شده است.

۱. توافق‌نداشتن در تعریف علوم سیاسی

در فلسفهٔ علم این اصل پذیرفته شـــده است که برخی از مقدمات معروف به رئوس ثمانیه مقدم بر دیگری هســـتند؛ مانند «روش دانش» که مترتب و متأخر از «تعریف دانش» است؛ زیرا برای تولید گـــزاره یا نظریهٔ دینی ابتدا باید بر مفهوم دانش توافق کرد. چنانچه حقیقت دانش متفاهم و مشـــترک میان عالمان نباشـــد، برخی مقدمات دیگر مانند «موضوع دانش»، «غایت دانش» و «روش دانش» هم دچار ابهام می‌شـــوند؛ بنابراین بخشی از بحران روش‌شناختی علوم سیاسی ـ اسلامی ناشی از ابهام در حقیقت مفهومی آن‌هاســـت. در حکمت و کلام سیاســـی، تعاریفی که براساس موضوع به موجود بماهو موجود است (حمید مفتی، ۱۳۷۴، ص ۴۳) با تعاریفی که بر مبنای روش استدلال، قیاس، برهان و جدال اســـت و با تعاریفی که حقیقـــت دانش دینی را در غایات آن می‌دانند، تفاوت دارد (ایجی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱، ص ۷). همچنین تعاریفی که به هر سه عنصر غایت، موضوع و روش تکیه می‌کنند، با ســـه تعریف قبلی متفاوت هستند (ابن خلدون، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶). در این نگاه، کلام سیاسی دانشی است که عقاید سیاسی اسلامی را استنباط می‌کند، توضیح می‌دهد و به تنظیم، اثبات و دفاع آن‌ها می‌پردازد (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹).

فارابی علوم سیاســـی ـ اسلامی، به‌ویژه کلام سیاسی را براساس کارآمدی و «هویت دفاعی» و پاســـخ‌گویی به «صناعت و ابزار مددرسان به شریعت» تعریف می‌کند (فارابی، ۱۳۶۴، ص ۱۱۴). تعریف براساس «هویت تبیینی و معرفتی» در انتساب علوم سیاسی به دین و منابع دینی هم مدنظر

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

برخی متفکران اســت (توحیدی، ۱۳۲۳ ق، ص ۱۹۲). این تنوع مفهومی زمانی تشــدید شــد که عنصر زمان هم بر آن افزوده شــد. دوگانه‌های «کلام سیاســی قدیم و جدید»، «فقه سیاســی قدما و متأخرین»، «فلسفهٔ سیاسی کلاســیک و مدرن» و «اخلاق سیاسی سنتی و معاصر» در حقیقت دانش تأثیرگذار بوده است؛ با این همه اختلاف در تعریف علوم سیاسی، دستیابی به روشی واحد در تولید و اســتنباط آن‌ها از منابع دینی بسیار دشوار است. روشی که به تولید «علوم سیاسی» براساس «اصول دین» می‌پردازد، با روشی که بر پایهٔ «اعتقادات مسلمانان» است، با یکدیگر تفاوت دارند؛ درحالی‌که اولی بر «روش‌های تفســیر وحی و متون» استوار است و دومی مقید و محدود به روش خاصی نیست، اما براساس تعریف اول، علوم اسلامی، حاصل نقش و آثار ربوبیت، توحید، اسماء و صفات الهی، عدل و جبر و اختیار، نبوت عامه و خاصه، عصمت، امامت و خلافت، معاد و تقیه در حیات جمعی و زندگی سیاســی است. در تعریف دوم «روش علوم سیاسی» محقق را به عرصهٔ مسائل اعتقادی در حوزهٔ تمدنی مسلمانان و مسائل اعتقادی نوپدید در دنیای مدرن می‌کشاند. این تکثر روشی ناهمخوان و غیرهمسو سبب آشفتگی روش‌شناسی در عرصهٔ این دانش‌ها شده است.

۲. سیالیت موضوعات سیاسی

موضوع واحد در هر علم، معیاری برای سامان‌بخشــی به مســائل آن علم و تمایز با مســائل علوم دیگر است. در علوم سیاســی ـ اسلامی ممکن است موضوعی بالذات فقهی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، تاریخی، روان‌شــناختی یا حتی ریاضی، طبی و نجومی باشد، اما به محض اینکه مبانی و برداشــت‌های دینی در آن مورد یا از آن زاویه در معرض شک و شبهه مخالفان واقع شود، یا اندک ارتباطی با دین پیدا کند، آن مســئله ابعاد سیاســی ـ دینی به خود گرفتــه و در قلمرو تحقیق علوم اســلامی قرار می‌گیرد؛ به همین دلیل فلسفهٔ سیاسی، کلام سیاســی و حتی اخلاق سیاسی، مقید به موضوع خاصی نیســتند، از مسائل متنوعی برخوردار می‌شــوند و چون «روش» حل هر مسئله متناســب با ماهیت آن شکل می‌گیرد، این دانش‌ها گرفتار تکثر روشــی می‌شوند (فنایی، ۱۳۵۷، ص ۹۰). همین تکثر موضوعی ســبب شــده اســت برخی وحدت موضوع را در این‌گونه دانش‌ها ضروری ندانند و به وحدت غرض در مسائل اکتفا کنند.

۳. تعدد و تنوع مسائل

رسالت علوم سیاسی اسلامی در بناگذاری، تقویت، تبیین، توضیح و دفاع از دین و دین‌داری سبب شده است آن‌ها به‌صورت گســترده به حوزهٔ وسیع دین و سیاست وارد شوند. انباشت مسائل سنتی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

بـــا آثار و پیامدهای جدید این دانش‌ها، به‌قدری فراوان اســـت که ظرفیت «علوم سیاســـی جدید» را با «علوم سیاسی قدیم» متفاوت کرده است. پیچیدگی مسائل جهان معاصر به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی، امتداد اجتماعی مقوله‌های سنتی را گسترش داده است. همچنین آثار و پیامدهای سیاسی ـ اجتماعی مســـائلی چون حسن و قبح، جبر و اختیار، ایمان و کفر، توحید و شرک، عدل و اختیار، نبوت و رســـالت و امامت، حاکمیت و ربوبیت، اعجاز و عصمت، معاد و ثواب و عقاب و تقوی و تقیه ســـبب تولید و سرازیرشدن هزاران مسئلهٔ اعتقادی به عرصهٔ حیات سیاسی مؤمنانه شده است. همین گســـتردگی به فربهی و تقویت «کلام سیاســـی جدید» انجامیده اســـت (قراملکی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۶-۱۲۲). مســـئلهٔ رابطهٔ دین و سیاست، انتظار بشر از دین در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی، مدینهٔ فاضلهٔ اســـلامی و مردم‌سالاری دینی، جمهوری اســـلامی و دموکراسی قدسی، نهضت‌های مؤمنانه و جنبش‌های عدالت‌خواه، همه از مسائل اصلی مبتلا به جامعهٔ اسلامی هستند.

مهم‌ترین پیامد این گسترش برای متفکران مسلمان، تولید داده‌های متناسب، پشتیانی تئوریک و نظریه‌پردازی روشمند مبتنی بر قواعد و ضوابط متقن است، اما ناسازگاری‌های طبیعی در اصالت و حداثت مسائل، انباشت سؤالات و شبهات در مسائل نوپدید، شدت نیاز و تقاضا، نبود الگوهای روشی، بازسازی‌نکردن منابع و روش‌های علوم سیاسی سنتی، نیاز مبرم به ساده‌سازی و به‌روزرسانی متناسب با دنیای امروز سبب ناکارآمدی در روش‌های سنتی، کندی روش‌های جدید در تولید علم دینی و نظریه‌پردازی در این دانش‌ها شده است.

۴. تنوع غایات معرفتی

توافق بر هویت ســـه‌گانهٔ «معرفتی ـ اســـتنباطی»، «توضیحی ـ تبیینی» و «دفاعی» در علوم سنتی مانند فلســـفه و کلام سنتی، زمینه‌ســـاز تکثر روشی در این دانش اســـت. متکلمان سیاسی گذشته پذیرفته بودند هرکســـی براساس مشرب، مرام، سطح معرفت، نوع اســـتدلال، شیوهٔ مواجهه و نوع مخاطب می‌تواند «روش» خود را در توضیح، تبیین و دفاع از حکومت، امامت و سیاســـت به کار بگیرد، اما سیال‌شدن موضوع و تکثیر و تنویع مسائل در جهان معاصر، این اختیار را در تبیین و دفاع از دین دچار مشکل کرد؛ با این حال عارف و عامی، فیلسوف و فقیه، سیره‌شناس و مورخ، هنوز هم آزادانه با «روش» و ذائقهٔ عرفانی، شـــهودی و عامیانه، عقلی و نقلی، تاریخی، دین و عقاید خود را توجیه و در برابر خصم از آن دفاع می‌کنند. این مشکل وقتی در بخش تولیدی علوم اسلامی مطرح می‌شـــود «نظریه‌پردازی» روشمند و با ضابطه و قاعده براساس منابع دین را در همهٔ سطوح معرفتی آن در انحصـــار عالمان دین قرار می‌دهد. آن‌ها نیز علاوه بر روش اجتهاد، اســـتظهار، اســـتنباط و

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

استنطاق از منابع باید نوآوری و نظریه‌پردازی خود را در سطوح تبیینی، توضیحی و دفاعی متناسب با مکان، زمان، اقتضائات، شبهات و ذائقه‌ها تنظیم کنند (علوی، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

۵. تکثر روشی در علوم سیاسی

روشن است که غرض از «کثرت‌گرایی روش‌شـــناختی»، آنارشیسم روشی یا امکان استفاده از هر روشی در هر موضوعی بدون ضابطه و معیار نیست. مقصود در درجه اول آن است که به‌دلیل ماهیت ســـنتی و جدید این دانش‌ها و بینا رشـــته‌ای بودن آن‌ها از ناحیهٔ هر دو سنت و هر دو حوزهٔ معرفتی، روش‌های متعددی را به علوم سیاســـی تحمیل می‌کننـــد. از طرفی تنوع موضوعات تنوع روش‌ها را ایجاد کرده اســـت و از منظر دیگر حتی در یک موضوع خاص گاهی، روش‌های مختلف به‌صورت ترکیبی استخدام می‌شود. گاهی با تصرف در چنین روش‌های ترکیبی، میان آن‌ها سازگاری و انسجام و هم‌افزایی استکمالی ایجاد می‌شود.

از ســـوی دیگر، درحالی‌که پاره‌ای از افکار سیاســـی با اســـتدلال‌های درون‌دینی، برون‌دینی، منطقی و عقلی باورهای سیاسی دینی را تبیین و اثبات می‌کنند، گروهی دیگر همهٔ معارف اعتقادی را عقلی می‌پندارند و داوری شریعت و نقش وحی را هم ارشاد به حکم عقل می‌دانند (شهرستانی، ۱۹۷۵، ص ۴۲). جمعی دیگر نیز همهٔ باورهایشـــان را حتی وجوب معرفت خدا و هرگونه حسن و قبح را هم مستند به شـــریعت می‌کنند و حکم عقل را تابع شرع مقدس می‌دانند. آن‌ها نقش اصلی عقل را تنها تبیین و دفاع از معارف دینی می‌پندارند. دین‌پژوهان اخباری مسلک شیعی و ظاهرگرایان ســـنی مذهب، تمسک به شیوهٔ عقلی در اصول و فروع را موجب انحراف از صراط مستقیم و سقوط در ضلالـــت و حیرت می‌دانند (بحرانی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۶). اهـــل الحدیث و حنبلیان تنها مصدر باورهای اعتقادی سیاســـی را کتاب و ســـنت می‌دانند و از هرگونه تکلم عقلی در مســـائل اعتقادی احتراز دارند (ابوزهره، ۱۹۷۱، ص ۴۶۱).

از ســـوی دیگر ترکیب و تلفیق داوری عقل و نقل، شـــیوهٔ برخی متکلمان است؛ همان‌طور که اهالـــی مکتب تفکیک ضمن پذیرش روش نقلی و برهان بـــه تفکیک آن‌ها رأی داده‌اند تا معارف و شناخت‌های خالص دینی و فلسفی مشخص باشد و از معرفت‌های التقاطی پرهیز شود (حکیمی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۸)؛ بنابراین ویژگی روش‌شـــناختی علوم سیاسی ـ اســـلامی این است که در آن از روش‌های مختلف عقلی، برهانی، جدلی، اقناعی و خطابی، نقلی، تاریخی، کشـــف و شهودی و تجربی اســـتفاده می‌شود. با این حال در تکثر باید از روشی برای رسیدن به موضوعی واحد استفاده کرد، اما گاهی میان دو یا چند روش به‌دلیل تعارض مانعهٔ الجمع وجود دارد؛ در این صورت گزینش

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

روش‌های کارآمد و کنارگذاشـــتن روش‌های معارض ضروری است. تشخیص و تفکیک این روش از دشواری‌های روشی در علوم سیاسی است؛ تا آنجا که گاهی منشأ حقانیت‌پنداری و نجات‌بخشی همهٔ دیدگاه‌ها و رویکردهای متعارض و متناقض شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۸۵).

۶. بینارشته‌ای بودن علوم سیاسی

یکی دیگر از دلایل بحران روشـــی در علوم سیاســـی این اســـت که دو طرف آن، یعنی حوزهٔ دین و سیاســـت دو حوزهٔ متفاوت هستند؛ درحالی‌که روش‌شناسی علوم اســـلامی اتصال زیادی با منابع اعتقـــادی دارد، در عرصهٔ سیاســـت تحت تأثیر روش‌های تجربی و عینـــی رایج در علوم اجتماعی اســـت؛ بنابراین دانشی مانند کلام سیاسی و فلسفهٔ سیاسی اسلام به‌منزلهٔ دانش بینارشته‌ای مبادی، مبانی، غایات، اصول و مسائل خود را از میان دو دانش متفاوت اعتقادی و سیاسی دریافت می‌کند. جمع میان عناصر معرفتی با روش‌های دوگانه، ســـبب آشـــفتگی و ابهام در همروی روشی در این علوم شده است (حقیقت، ۱۳۸۲ ص ۱۵۳). ویژگی بینارشته‌ای بودن، سبب ورود روش‌های متکثر شده اســـت. تلاقی دو روش سنتی «عقلی و نقلی» به همراه روش‌های موجود در سیاست در کلام سیاسی، یکی از عوامل آشفتگی و بحران روشی در علوم سیاسی ـ اسلامی است.

۷. استخدام روش‌های جدید در علوم سیاسی

در باب روش می‌توان دو تلقی را مطرح کرد؛ یکی اینکه هر روش متعلق به روندهٔ آن راه و ماهیت آن دانش یا پژوهش اســـت و استقراض و اقتباس آن از دانشی به دانش دیگر ناصواب و غیرمفید است. روش یک تحقیق تجربی در علوم اجتماعی یا فیزیک را نمی‌توان در فلســـفه و علوم انســـانی به کار برد. تلقی دوم آن اســـت که روش‌ها «طریق مشـــی» و جادهٔ «روندگی» هستند، اتصال به محقق یا دانش خاص ندارند و انتقال و اقتباس آن‌ها به‌کمک بومی‌ســـازی امکان‌پذیر است؛ با این حال هر روشی به‌مقتضای ماهیت خود محدودیت‌هایی دارد و هیچ روشی به شکل مطلق خوب یا بد، کامل یا ناقص و ممدوح یا مذموم نیســـت. همهٔ روش‌ها از جهاتـــی دارای نقاط مثبت و از جهاتی دیگر دارای نقاط منفی هستند. همچنین ممکن است روشی خاص در ارتباط با شرایط یا موضوعی ویژه، کارآمدی بیشـــتری داشته باشد؛ برای مثال روش قیاسی بیشتر از روش استقرایی در فلسفهٔ سیاسی و کلام سیاسی سازگاری و هماهنگی دارد (حقیقت، ۱۳۸۲، ص ۱۵۳).

براساس تلقی امکان انتقال و اقتباس روش‌ها، به‌کمک بومی‌سازی، در دورهٔ معاصر روش‌های متعدد معناکاوی، استکشـــافی و اســـتنطاقی در دانش‌های دینی از جمله در فلســـفهٔ سیاسی، کلام

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

سیاســی و جامعه‌شناسی سیاســی اســتخدام شــده‌اند. تدوین آثاری در روش هرمنوتیک (نک: سبحانی، ۱۳۹۷) پدیدارشناسی دین (نک: خاتمی، ۱۳۸۸) تحلیل زبانی دین، تجربهٔ دینی (نک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۱) و موضوعات دیگر، هویت معرفتی، اضلاع و ســاختار نوینی از علوم اسلامی را ایجاد می‌کند و از تمرکز بر «واقع» به حوزه‌های ارزشی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی و تجدد در فهم مخاطبان کشیده می‌شود (قراملکی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۳-۱۴۶). فضای فکری و اعتقادی تغییر کرده و جزمیت‌های عقلی و یقینی در اثبات عقاید صحیح که هدف دانش‌های سنتی بود، دشوار و حتی ناممکن شده است. پرســش‌ها از دین و دین‌داری برای انسان معاصر تغییر یافته و همین امر سبب تحول در پیش‌فرض‌ها، موضوعات، سبک‌ها و تقدم و تأخر مباحث و راه‌حل‌ها شده است.

۸. وجود پارادایم‌های مختلف در علوم سیاسی

وجــود پارادایم‌های مختلف در دانش‌های سیاســی نیــز یکی از دلایل مهم و اساســی در بحران روش‌شناختی در این علوم است. سه پارادایم کلی «طبیعت‌گرایی»، «فطرت‌گرایی» و «قراردادگرایی» بر دانش‌هایی مانند فلسفهٔ سیاسی، الهیات سیاسی، اخلاق سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی حاکم اســت. خرده پارادایم‌هایی مانند «پارادایم امامت»، «پارادایم خلافت»، «پارادایم اشــعری‌گری»، «پارادایــم عدلیه» و «پارادایم اعتزال‌گرایــی» در حوزهٔ کلام سیاســی و پارادایم «اخباری‌گری» و «اصولی‌گری» در حوزهٔ فقه سیاســی، هر کــدام روش‌های خاص خود را دارنــد و ترابط و تعامل آن‌ها ســبب گســترش، اقتباس و انتقال روش‌های آن‌ها در یکدیگر و درنتیجه آشــفتگی و بحران روش‌شناختی در کلام سیاسی شده است (مهاجرنیا،۱۴۰۱ ، صص ۱۵۰-۱۴۲).

الگوی روش اجتهادی

اجتهاد روش انحصاری فهم، کشف و استنباط در عرصهٔ فقاهت بر این پیش‌فرض استوار است که اسلام دین کامل و جامع است. دربردارندهٔ همهٔ نیازهای انسان‌ها دربارهٔ معارف، اعتقادات و احکام اســت و ارادهٔ تشــریعی خود را در قالب متون دینی ارائه داده است. لازمهٔ قطعی دین‌داری رجوع به این متون مقدس (کتاب و ســنت) اســت. در دورهٔ حضور، معصومان مفســر و مبین این متون در همــهٔ عرصه‌های معنوی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاســی و اقتصادی بودند. در دورهٔ غیبت نیز با گذار از معصوم به فقیه و از سرچشمهٔ روایت قدسی به عقل اجتهادی، فهم، کشف و استنباط دین و وظایف دین‌داری از منبع کتاب و ســنت، نیازمند تحول نوینی بود که عالمان در شش مرحله انجام دادند:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

۱. در این مرحله ســـامان‌دهی به متون به‌کمک مفســـران و محدثان صورت گرفت. مفسران به مراقبت از تفسیر درست قرآن اهتمام ورزیدند و محدثان همهٔ ابعاد دین و نه‌فقط احکام فرعی و وظایف فقهی را در قالب روایات، تجمیع، دسته‌بندی و تدوین کردند.

۲. متکلمـــان برای تبیین و دفاع از دین و مکتب اهل بیت (ع) در مقابل نحله‌ها و مکاتب دیگر وارد عرصه شدند.

۳. با الهام از متون، فلسفهٔ اسلامی شـــکل گرفت و از مجرای عقلانیت به تبیین ضرورت‌های دین، انسانیت و حیات معنوی و مادی اهتمام کرد.

۴. ضرورت اشـــراب دین‌داری، نیاز شدید به استنباط، فتوا و تعیین تکلیف روزمرهٔ زندگی مردم «دانش فقه» را به وجود آورد و سبب شد بخشی از عالمان دین محض در این بخش شدند. آن‌ها موفق شدند برای تسهیل فرایند فهم، قواعد و ضوابطی را با نام «اصول استنباط» فراهم کردند.

۵. نیازهای معرفتی عالمان دین را به‌صورت حلقه‌های تخصصی «زبان‌شناسی» در قالب «علم لغـــت، صرف و نحو»، «علم منطق» و «معانی، بیان و بدیع» و حلقهٔ «حدیث‌شناســـی» در قالب «علم درایه»، «علم رجال» و «سیره‌شناسی» سامان‌دهی کرد.

۶. ضرورت‌های زمانه نوعی همروی و هم‌افزایی میان شـــش گروه معرفتی مفسران، محدثان، متکلمان، فیلســـوفان، فقیهان و ادیبان را افزایش داد. آن‌ها نیز چهار نحلهٔ معرفتی را به‌کمک دانش فقه اســـتخدام کردند و فقیهان حاصل کار مفسران و محدثان را به‌عنوان «منابع فقه»، حاصل کار متکلمان و فیلســـوفان را به‌منزلهٔ «مبانی فقه» و حاصـــل کار ادیبان و منطقیان و سیره‌شناسان را به‌مثابهٔ «مبادی فقه» به خدمت گرفتند (مهاجرنیا، ۱۴۰۰ ، ص ۸۴).

حاصل تلاش گستردهٔ همهٔ عالمان دین و به‌صورت خاص فقیهان، تولید قواعد، اصول، ضوابط و ابزارهایی برای «استنباط از متون» شد، اما مشکل بسیار مهمی که بعدها پدید آمد، این بود که این اصول طی زمان از وظیفهٔ اصلی خود که استنباط درست همهٔ حوزه‌های «دین و وظایف دین‌داری» از مجرای متون بود، در محدودهٔ «احکام شرعی» فرعی فقه، متوقف و منحصر شد. همچنین از عرصهٔ سایر دانش‌های انسانی ـ اسلامی دیگر مانند «علوم اخلاقی»، «علوم سیاسی»، «علوم اقتصادی»، «علـــوم اجتماعی»، «علـــوم فرهنگی»، «علم مدیریـــت»، «علم حقوق»، «علـــم کلام» و «علم روان‌شناسی» غایب شد. پیامد تلخ این غیبت آن است که امروزه با گسترش علوم انسانی ـ اسلامی «روش اجتهادی» از صحنه غایب است. همچنین آمادگی پیونددهی و انتساب این علوم را به اسلام و متون مقدس ندارد و سبب بحران «انتساب» علوم انسانی به اسلام شده است. به گمان نویسنده، راه انحصاری رفع «بحران انتساب» تنها با احیا و مرجعیت این روش برای علوم انسانی میسر است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

تعریف روش اجتهاد

در اصطلاح رایج، اجتهاد به تلاش علمی و روشـمند برای اسـتنباط و استخراج حجت بر وظایف شرعی، مربوط به موضوعات و پدیده‌های فرعی براساس اصول، قواعد و منابع شرعی و عقلی گفته می‌شـود (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۹). تعاریف زیادی از روش اجتهاد شده است که مجموعهٔ آن‌ها را می‌توان در سه دستهٔ زیر بیان کرد:

الف) اجتهاد به معنای تلاش علمی برای کشـف و اسـتنباط احکام شـرعی به‌کمک تحصیل حجت بر حکم از ادلّه و منابع معتبر شرعی است.

ب) اجتهاد به معنای تلاش علمی برای «تحصیل ظن» به احکام شـرعی تعریف شده است و برخی قید «از ادلهٔ معتبر شرعی» را به آن افزوده‌اند (علامه حلی، ۱۴۲۱ ق، ۲۸۳).

ج) اجتهـاد بـه معنای حکم‌کردن و کشـف حکم شـرعی براسـاس تفکر، رأی، سـلیقه و مصلحت‌اندیشـی در شرایط «فقدان النص» اسـت. با توجه به این تعریف، اجتهاد از سنخ منابع حکم شـرعی اسـت، نه روش اسـتنباط آن؛ به همین دلیل به آن «اجتهاد به رأی» یا «اجتهاد قیاسی» گفته می‌شود. شافعی، امام مذهب شافعیه معتقد است هرگاه فقیه در کشف حکم شـرعی نصی از قرآن و سنت نیافت، می‌تواند براساس رأی خود اجتهاد کند (شافعی، ۱۳۵۸ ق، ص ۷۷؛ جصّاص، ۱۴۲۰، ج ۲، ص ۲۰۱).

فرایند اجتهاد

از مجموعه تعاریف رایج، پنج اصل موضوعهٔ «منبع‌محوری»، «متن‌محوری»، «مسئله‌محوری»، «دلیل‌محوری» و «ابتنا بر مدارک و قواعد اسـتنباط» در هویت معرفتی اجتهاد پذیرفته شده است. اگرچه وجود منبع برای هر دانشـی ضرورتی عقلی اسـت، در روش اجتهاد در برابر منابع و متون خـاص تعصب شـدید وجود دارد. «حجیت» دلایل، مدارک و قواعد اسـتنباط براسـاس منابع و متون پذیرفته شـده است. صدق و کذب ادله براساس انطباق‌یافتن و نیافتن با منابع فهمیده می‌شود (علی‌پور و حسـنی، ۱۳۸۵، ج ۲، صص ۲۲-۲۱)؛ بنابراین میان منبع، دلیل و روش پیوندی وثیق وجود دارد. منبع پشـتوانه و سرچشمهٔ دانش است. با استناد به منبع دلایل نفی و اثبات یک موضوع به دست می‌آید و «روش» چگونگی استفاده از دلیل و به‌کارگیری آن است.

با فرضیه‌های فوق اجتهاد به‌مثابهٔ یک «دسـتگاه معرفتی» اسـت که اطلاعـات را پردازش و متناسـب با آن‌ها اندیشـه‌ورزی و تولید معرفت می‌کند. ویژگی داده‌های ورودی و خروجی در این دسـتگاه معرفتی، اموری جزئی و فرعی هستند که در گونه شناسایی می‌شوند؛ یا پیام تأسیسی خود

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

دین هســـتند و با ادلهٔ درون‌دینی از متون استنباط می‌شوند یا موضوعات خارجیه هستند که به‌کمک «موضوع‌شناسی» بر دین عرضه می‌شـــوند تا با مراجعهٔ روشمند به متن کتاب و سنت، دلایل مثبته یا نافیهٔ آن‌ها اســـتنباط شود؛ بنابراین در فرایند اجتهاد در هر دو گونهٔ فوق چند مرحله وجود دارد که البته در تقدم و تأخر با هم متفاوت هستند.

فرایند اجتهاد نوع اول

در این نوع از اجتهاد، موضوع خارجی پیشامتنی یا موضوعات نوپدید وجود ندارد. خود متن، کتاب و سنت دستورالعملی را به نام «نماز» و «خمس» در هیئت خاص و با شرایط ویژه، وظیفه‌ای شرعی اعلام کرده است. برای فهم، کشف و استنباط آن باید مراحل زیر به‌ترتیب طی شود:

مرحلهٔ اول: آشنایی فنی با فرایند اجتهاد در فهم، کشف و استنباط

انتســـاب هر موضوع و مسئله‌ای به اسلام با پیوند روشمند میان «منابع» و «ادلّه» امکان‌پذیر است. این عملیات نیازمند قواعد، ضوابط و روش‌هایی است تا قبل از هر چیز اعتبار سندی و دلالی کتاب و ســـنت را احراز کند. سپس با تسلط بر قواعد لفظی، زبانی و دلالی، فهم درست فرایند «حجیت» یک حکم یا موضوع شـــرعی را از مرحلهٔ «جعل»، «انشـــاء»، «فعلیت» و «تنجز» کشف کند و از نصوص خاص، اطلاعات و عمومات به‌درســـتی استفاده کند. همچنین در تعارض میان ادله بتواند از قواعد جرح و تعدیل بهره بگیرد و با فهم درســـت میان عام و خاص، مطلق و مقید و حکومت و ورود حکم الهی را استخراج کند. از سوی دیگر روش‌های فقاهتی در شرایط فقدان نص را به‌درستی بفهمد تا براســـاس قواعد و اصول عملیه، قانون شـــریعت را کشف و تبیین کند. ضوابط حل تزاحم میان احکام شرعی را استنباط و در اختیار مکلفان قرار دهد.

مرحلهٔ دوم: مراجعهٔ روشمند به منابع اجتهاد برای فهم حکم شرعی

در این مرحله، مجتهد نیازمند برخی مقدمات و دانش‌هایی اســـت تا بتواند به‌درستی با متن ارتباط برقـــرار کند. دانش‌هایی ماننـــد علوم زبانی مثل علـــم اللغه، علم صرف و علـــم نحو، دانش‌های دلالت‌شناسی مانند معانی، بیان، بدیع، آشنایی با روش‌های تفسیری در قرآن، آشنایی با علم درایهٔ الحدیث، علم رجال، علم تاریخ و سیره، در فهم سند و دلالت روایات و به‌صورت خاص تسلط بر علم اصول فقه لازم است. به‌کمک این علوم زمینهٔ فهم و اکتشاف یک «تکلیف» و موضوع اختراعی و تأسیســـی ایجاد می‌شود و مجتهد درمی‌یابد برخی دســـتورالعمل‌های ایجابی در قالب واجبات،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

مســـتحبات و مباحات و گروهی دستورالعمل‌های سلبی در قالب محرمات و مکروهات در دین با عناوین خاص وجود دارند.

مرحلهٔ سوم: استنباط حکم شرعی موضوعات مخترعهٔ شرعی

بعد از شـــناخت قلمرو، دلالت، حجیت و سندیت ادلهٔ اربعه و استظهار مدلول از منابع، اجتهاد به مرحلهٔ استنباط حکم شرعی یک موضوع می‌رسد.

فرایند اجتهاد نوع دوم

عملیات اجتهاد در این مرحله پیچیده‌تر و کار مجتهد دشـــوارتر اســـت. حجم گستردهٔ موضوعات نوپدیـــد که در میان عرف جامعه یا در تخصص‌ها، مهارت‌ها و صنایع مختلف زندگی وجود دارد، عملیات اجتهاد را گسترده‌تر کرده است. در این نوع اجتهاد باید مراحل زیر به‌ترتیب طی شوند:

مرحلهٔ اول موضوع‌شناســـی است. در این مرحله لازم است شـــناخت دقیقی از علوم سیاسی، موضوعات و مســـائل مســـتحدثه‌ای که در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها، قانون و قاعده زندگی قرار گرفته‌اند، به دست بیاید و وضعیت متضاد، متعارض یا متلائم‌بودن آن‌ها با مبانی و ارزش‌های دینی مشـــخص شود. طبیعی اســـت هر موضوع و مســـئله‌ای در نظام دانایی، فضای مفهومی و بر پایهٔ مبانی، دلایل، اهداف و کارکردهای خاصی اســـت که شناخت همهٔ آن‌ها بخشی از حقیقت آن موضوع است.

مرحلهٔ دوم: ارجاع موضوع به متن کتاب و سنت

در ایـــن مرحله، عـــلاوه بر برخورداری از همـــهٔ مقدمات و دانش‌های نوع اول بـــرای فهم پیام‌ها و دستورالعمل‌های دین‌داری، نیاز به دانش‌ها و مقدماتی است که در پیرامون «مسائل نوپدید» وجود دارند تا براساس «روش استنطاق» به منابع اجتهاد ارجاع داده شوند.

مرحلهٔ سوم: استخدام روش اجتهادی در فهم، کشف و استنباط

پیوند میان دانش سیاســـی جدید، مســـائل مســـتحدثه و دلایل آن‌ها با متون مقدس نیازمند قواعد، ضوابـــط و روش‌های اســـت که بتواند آن‌هـــا را به‌گونه‌ای مرتبط کند که «انتســـاب» آن‌ها ســـبب «حجیت» دینی آن‌ها شـــود. مجتهد در این مرحله علاوه بر تسلط بر قواعد و روش‌های درون‌دینی، باید با روش‌ها و قواعد عقلی، عقلایی و عرفی در احکام امضایی هم آشـــنا باشـــد. در این مرحله،

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

تمایز مبناها در دینی‌بودن علوم مشـــخص می‌شود. مبنایی که اسلامی‌بودن علوم سیاسی را به‌صرف ابتناسازی ارزشی و اخلاقی کافی می‌داند، با مبنایی که دینی‌بودن دانش سیاسی سکولار را به‌کمک استخدام آن در دست مؤمنان و مدیریت جهادی حل‌شدنی می‌داند و مبنایی که ضرورت و احتیاج به یک موضوع یا دانش غیردینی و مفیدبودن آن را موجب دینی‌شـــدن آن می‌داند، ســـبب تفاوت در نوع استخدام روش اجتهادی می‌شوند.

مرحلهٔ چهارم: استنباط حکم شرعی موضوعات نوپدید

اجتهـــاد در این مرحله علاوه بر دلایل درون‌دینی، با ادلهٔ برون‌دینی احیاناً ناســـازگار با منابع و متون مقدس هم سروکار دارد. مواجهه با سکولاریسم، پوزیتیویسم و انواع مکاتب و رویکردهای معارض با دین، اجتهاد دینی را در اقامهٔ دلیل و کشف «حجیت» و یافتن مبانی صحیح برای «انتساب» یک دانش سیاســـی یا یک موضوع به اســـلام، با چالش جدی مواجه می‌کند. جمـــع میان دو نوع ادلهٔ پارادوکســـیکال یا رفض ادلهٔ ذاتی مسئله‌ای عرفی و ابتناسازی دینی برای آن، به همان نسبت دشوار اســـت که با انسداد اجتهاد، تحجر و تصلب مانع ورود جامعهٔ دینی به میدان مستحدثات شده یا از ورود مسائل مستحدثه به جوامع اسلامی جلوگیری شود یا آنکه با انفعال، پذیرای همهٔ مسائل مدرن باشیم که پیامدی جز عبور از دین و دین‌داری ندارند.

حاصل کلام آنکه پژوهشـــگر برای «اسلامی‌سازی» و حل بحران انتساب آن‌ها به دین در علوم سیاسی درون‌دینی که خاستگاه دینی دارند و در علوم سیاسی برون‌دینی یا غیردینی، نیازمند «اصول استنباط» صحیح و روش اجتهاد به سبک فقه سیاسی است.

راهگشایی الگوی اجتهاد در حل بحران انتساب علوم سیاسی به اسلام

براساس آنچه بیان شد، اصالت اسلامی دانش سیاسی و حجیت انتساب آن به اسلام به این بستگی دارد که یا منبع زایش آن متون دینی باشد و ادلّهٔ اثباتی آن از متون دینی گرفته شده باشد و روش‌های به‌کارگیری آن دلایل برگرفته از آموزه‌های اســـلامی باشـــد. یا اینکه به‌کمک اســـتخدام یک «روش اســـلامی» مانند «روش اجتهاد» آن دانش سیاسی غیراســـلامی و دلایل وجودی آن را به‌مثابهٔ یک «موضوع خارجی نوپدید» بازشناســـی کند. ســـپس از طریق مراجعه به ادلـــهٔ اربعهٔ اجتهادی آن را بازخوانی و بازســـازی کند و با پیوندزدن آن با منابع کتاب و ســـنت، حجیت انتساب آن را به اسلام احراز کند. گونه‌شناسی رشـــته‌های مختلف علوم سیاسی و شاخه‌های معرفت سیاسی منشعب از علوم مطلق این حوزهٔ معرفتی را با پنج گونه دانش مواجه کرده است:

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

۱. دانش‌های سیاسی‌ای که هر سه محور «منبع»، «دلیل» و «روش» آن‌ها اسلامی است و عرصه‌های تولیدی و نظریه‌پردازی و تبیینی و کاربستی آن‌ها فعال است، مانند فقه سیاسی، همهٔ وجوه تمایزی یک دانش مانند موضوع، مسائل، غایات و روش آن به‌دلیل زایش درون دینی آن از «اصالت» علم دینی برخوردار است.

۲. دانش‌های سیاسی‌ای که خاستگاه آن‌ها درون‌دینی است، هر سه محور فوق آن‌ها برخاسته از دین است، اما بخش تولیدی و نظریه‌پردازی آن با بحران روشی مواجه است؛ مانند «کلام سیاسی» که همهٔ موضوعات، مسائل و غایات آن اسلامی است، اما روش‌هایی که دلایل اثباتی آن را به منابع معرفتی متصل می‌کنند، با بحران مواجه هستند. این دانش با وجود قدمت و زادبوم اسلامی آن با نوعی انسداد در استنباط و نبود نظریه‌پردازی و درنتیجه توسعه‌نیافتن مواجه است.

۳. دانش‌های سیاسی که بخشی از خاستگاه آن‌ها برون‌دینی و بخشی درون‌دینی است. بالطبع بخشی از موضوعات و مسائل و غایات انسانی آن اسلامی و مستند به منابع دینی هستند، اما به‌دلیل بحران روش‌شناختی در آن‌ها، هم در بخش تولیدی و نظریه‌پردازی و هم در بخش تبیینی با بحران معرفتی مواجه است؛ مانند «اخلاق سیاسی» و «عرفان سیاسی» که دستگاه منسجم روشگانی برای تأصیل و انتساب به اسلام ندارند.

۴. دانش‌های سیاسی که خاستگاه برون دینی دارند، اما هویت معرفتی فرادینی آن‌ها با دین سازگار و همسوست؛ مانند «فلسفهٔ سیاسی» که زبان علمی آن بر پایهٔ قضایای حقیقیه، انتزاعی و کلی است و بنیادهای معرفتی سیاست را تبیین می‌کند. چنین دانشی می‌تواند هم در بخش تولیدی و نظریه‌پردازی و هم در بخش تبیینی، مسائل، موضوعات و غایات خود را منتسب به دین کند و از حجیت و اعتبار دینی برخوردار شود، اما به‌دلیل بحران روش‌شناختی نتوانسته است «دلایل اثباتی» خود را با «منبع کتاب و سنت» به‌درستی تعریف کند و پیوند بزند.

۵. دانش‌های سیاسی که حاصل تجربهٔ عملی بشر و از سنخ «امور عقلاییه» هستند، به‌کمک بازخوانی و بازسازی، ظرفیت ابتنا و انطباق‌سازی با اسلام را دارند، اما به‌دلیل نبود قواعد و ضوابط روشگانی نتوانسته‌اند مسائل، موضوعات و غایات خود را با منابع دینی ارتباط دهند و حجیت انتساب دینی را احراز کنند. از سوی دیگر، در این عرصهٔ عینی و تجربی، جامعهٔ اسلامی و مسلمانان در حوزهٔ تمدنی خود نتوانسته‌اند تجربه‌های زیستی خود را بر پایهٔ آموزه‌های دینی در قالب دانش‌های سیاسی مانند «علم سیاست اسلامی»، «جامعه‌شناسی سیاسی»، «مردم‌شناسی»، «روابط بین‌الملل» و «روان‌شناسی سیاسی» تدوین کنند و سامان دهند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

به باور نگارنده «اسلامی‌سازی» علوم سیاسی و حل «بحران انتساب» آن‌ها به‌وسیلهٔ استخدام «روش اجتهاد» امکان‌پذیر است. بخشی از این بحران، براساس فرایند اجتهاد نوع اول در سه مرحلهٔ استخدام روشمند «اصول استنباط» در تولید رویکرد علمی اسلام و «مراجعه به منابع کتاب و سنت» برای فهم و کشـف و استنباط سیاست درون‌دینی با بهره‌گیری از «ادلهٔ اجتهادی» امکان‌پذیر است. در پاره‌ای از علوم سیاسی نیز بر پایهٔ «فرایند اجتهاد نوع دوم» می‌توان «بحران انتساب» آن‌ها را تبیین و حل کرد. در این دسته از دانش‌های سیاسی ابتدا به «موضوع‌شناسی» دقیق نیاز است تا موضوعات، مسائل، غایات و روش‌های «علوم سیاسی جدید» به‌درستی فهم شوند. سپس مانند روش اجتهاد نوع اول، به تسلط علمی بر «اصول استنباط» در تولید رویکرد علمی اسلام به عرصهٔ سیاست و زندگی سیاسی نیاز است تا براساس شناخت درست «منابع اجتهاد» و «ادلهٔ اجتهاد» با روش‌های استدلال و اسـتنباط آشنا شود. پژوهشـگر در این مرحله با تسلط بر روش اجتهادی می‌تواند «علوم سیاسی جدید» را به روش «استنطاق» به «منابع اجتهاد» یعنی کتاب و سنت عرضه کند و با «ادلهٔ اجتهادی» نسبت آن‌ها را با اسلام مشخص کرده و راه‌حل بحران انتساب علوم سیاسی به دین را پیدا کند.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر که براسـاس ارزیابی اوضاع علوم سیاسی و نسبت آن‌ها با اسلام در انگارهٔ علوم انسانی اسـلامی صورت گرفت، این فرضیه مطرح شد که بیشتر رشـته‌ها، شاخه‌ها و گرایش‌های «علوم سیاسی» با دو بحران مواجه هستند:

الف) یکی در حقیقت و ماهیت معرفتی «علم دینی» است که با تکثر رویکردها و توافق‌نداشتن صاحب‌نظران مواجه اسـت و نتیجهٔ آن آشفتگی در اصالت این علوم و بحران در «انتساب» پاره‌ای از آن‌ها به دین است.

ب) هرج و مرج روش‌شـناختی در علوم سیاسـی و شـاخه‌ها و گرایش‌های بینارشته‌ای آن به درجه‌ای رسیده اسـت که علاوه بر اصالت و انتساب آن‌ها به دین، هویت معرفتی، توسعه و نظریه‌پردازی در آن‌ها را با مشکل انسداد مواجه کرده است.

نگارنـده راه‌حل بحران‌هـای موجود علوم سیاسـی را در پیروی و اسـتخدام «روش اجتهاد» می‌داند؛ بنابراین ابتدا دو سـنخ بحران علوم سیاسـی را تبیین کرد، سپس با توضیح روش اجتهاد و اصول اسـتنباط که در جایگاه «دستگاه روشگانی فقه سیاسی» است، آن را به‌مثابهٔ «مرجع روشی» سـایر گرایش‌های علوم سیاسی تبیین کرد تا علاوه بر سامان‌دهی و حل «بحران روش» در این علوم برای «بحران انتساب» آن‌ها به اسلام هم راه‌حل ارائه دهد.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

کتابنامه

۱. ابــن خلدون، احمد. ۱۳۷۵. **مقدمهٔ ابن خلدون**. ترجمهٔ محمدپروین گنابادی. تهران: شــرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲. ابوزهره. محمد. ۱۹۷۱۹. **تاریخ المذاهب الاسلامیهٔ**. قاهره: دارالفکر العربی.

۳. اسپریگنز، توماس. ۱۳۷۰. **فهم نظریه‌های سیاسی**. ترجمهٔ فرهنگ رجایی. تهران: نشر آگاه.

۴. انوری، حسن. ۱۳۸۱. **فرهنگ بزرگ سخن**. جلد ۴. تهران: نشر سخن.

۵. ســاروخانی، باقر. ۱۳۷۵. **روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی**. جلد ۱. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۶. باقری، خسرو. ۱۳۸۲. **هویت علم دینی**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۷. بحرانی، یوسف. ۱۴۱۴ ق. **الحدائق الناضره**. قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین.

۸. برنجکار، رضا. ۱۳۹۱. **روش‌شناســی علم کلام؛ اصول استنباط و دفاع در عقاید**. قم: مؤسسهٔ علمی فرهنگی دارالحدیث.

۹. بیــرو، آلــن. ۱۳۸۰. **فرهنگ علوم اجتماعی**. ترجمهٔ باقر ســاروخانی. چــاپ چهارم. تهران: انتشــارات کیهان.

۱۰. توحیدی، ابوحیان. ۱۳۲۳ ق. **ثمرات العلوم**. مصر: المطبعه الشرقیه.

۱۱. جصّاص، احمد بن علی ابوبکر الرازی. ۱۴۲۰ ق. **الفصول فی الأصول**. جلد ۲. کویت: وزارهٔ الأوقاف الکویتیهٔ.

۱۲. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۸۷. **دین‌شناسی**، تحقیق محمدرضا مصطفی‌پور. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.

۱۳. حقیقــت، ســید صادق. ۱۳۸۲. «بحران روش‌شناســی در علوم سیاســی». **علوم سیاســی**. شمارهٔ ۲۲. صص ۱۷۴-۱۵۳.

۱۴. حکیمی، محمدرضا. ۱۳۷۳. **مکتب تفکیک**. قم: مرکز بررسی‌های اسلامی.

۱۵. حمید مفتــی، محمد بن ابوالفضل. ۱۳۷۴. **قاموس البحریــن**. تصحیح علی اوجبی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

۱۶. خاتمــی، ســید محمود. ۱۳۸۸. **پدیدارشناســی دین**. تهران: پژوهشــگاه فرهنگ و اندیشــهٔ اسلامی.

۱۷. آیت الله خامنه‌ای. در دیدار جمعی از نخبگان حوزوی، ۱۳۷۴/۹/۱۳ قابل دسترسی در : https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3962.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

۱۸. آیت الله خامنه‌ای. بیانات در آغاز درس خارج فقه، قابل دسترسی در :
https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2491
۱۹. ربانی گلپایگانی، علی. ۱۳۹۶. «بررسی دیدگاه‌ها دربارهٔ چیستی علم دینی». **کلام اسلامی**. دورهٔ بیست‌وششم. شمارهٔ ۱۰۳. صص ۳۹-۹.
۲۰. سبحانی، جعفر. ۱۳۹۷. **هرمنوتیک**. قم: نشر توحید.
۲۱. الشافعی، محمد بن ادریس. ۱۳۵۸ ق. **الرساله**؛ تحقیق احمد محمد شاکر. القاهره: مصطفی البابی الحلبی.
۲۲. شهرستانی، محمد بن احمد. ۱۹۷۵ م. **الملل و النحل**. تحقیق محمد سید گیلانی. بیروت: دارالمعرفه.
۲۳. علی‌پور، مهدی؛ حسنی، سید حمیدرضا. ۱۳۸۵. **جایگاه‌شناسی علم اصول؛ گامی به‌سوی تحول (گزارش، تحلیل و سنجش وضعیت علم اصول)**. قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزهٔ علمیهٔ قم.
۲۴. ایجی، عبدالرحمن بن احمد. ۱۴۱۲ ق. **المواقف فی علم الکلام**. قم: الشریف الرضی.
۲۵. علامه حلی، حسن بن یوسف. ۱۴۲۱ ق. **تهذیب الوصول الی علم الاصول**؛ تحقیق سید محمدحسین رضوی. لندن: منشورات المؤسسه الامام علی.
۲۶. علوی، سید محمدحسین. ۱۳۸۵. «روش‌شناسی علم کلام». **معارف عقلی**. شمارهٔ ۳. صص ۱۱۴-۹۱.
۲۷. علی‌پور، مهدی؛ موحد ابطحی، محمدتقی؛ حسنی حمیدرضا؛ شریفی، محمدجواد. ۱۳۹۳. **علم دینی**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۸. فارابی، محمد بن محمد. ۱۳۶۴ ش. **احصاء العلوم**. تحقیق حسین خدیوم جم. تهران: انتشارات علمی ـ فرهنگی.
۲۹. فغفور مغربی، حمید. ۱۳۸۹. «علم دینی، نظریه‌ها و نقدها». **مجموعه مقالات علم دینی**. چاپ اول. تهران: مؤسسهٔ نشر شهر.
۳۰. فنایی، ابوالقاسم. ۱۳۷۵. **درآمدی بر فلسفهٔ دین و کلام**. قم: انتشارت اشراق.
۳۱. قائمی‌نیا، علیرضا. ۱۳۸۱. **تجربهٔ دینی و گوهر دین**. قم: بوستان کتاب.
۳۲. قراملکی، احد فرامرز. ۱۳۷۸. **هندسهٔ معرفتی کلام جدید**. تهران: اندیشه معاصر.
۳۳. مصباح یزدی، محمدتقی. ۱۳۹۵. **رابطهٔ علم و دین**. قم: مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

۳۴. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳. **مجموعه آثار**. جلد ۳. تهران: انتشارات صدرا.
۳۵. ـــــــــــــ . ۱۳۷۷. **آشنایی با علوم اسلامی**. جلدهای ۲ و ۳. تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. مهاجرنیا، محسن. ۱۴۰۰. **غیبت امام عصر (عج) و تکون دانش سیاسی شیعه**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.
۳۷. ـــــــــــــ . ۱۴۰۱. **درآمدی بر کلام سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی (در دست انتشار).
۳۸. ـــــــــــــ . ۱۳۹۴. **فلسفهٔ سیاسی آیت‌الله خامنه‌ای**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشهٔ اسلامی.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1401.8.4.3.7]
[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-05]